

پـــژوهـش هــای

ایـــــران شنــــاسـی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

****

نوشتاری کوتاه از وبگاه ایران شنــاسی

«تشیّع امامیّه

پاسدارفرهنگ،هویّت،استقلال وتمامیّت ارضی ایران است !»

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

پژوهنده ، نویسنده و مترجم ایرانی

آخرین ویرایش:۱۳۹۷/۷/۲۵خورشیدی

http://www.fehresteasar.com

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.cskni om

IRANOLOGY12@GMAIL.COM

تشیّع امامیّه

پاسدارفرهنگ،هویّت،استقلال وتمامیّت ارضی ایران است !

این حقیقت و واقعیت خطاب به کسانی است که به راستی برای ایران و فرهنگ ایرانی دل می سوزانند و نگرانند !

یادآوری !

در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی و در حقیقت پس از نهضت مشروطیت ، بی آنکه صدر و ذیل تاریخ پیوسته ی خویش را به درستی بدانیم و مبانی فرهنگ ملی خویش را به روشنی بشناسیم آنچنان دچار چپ زدگی و آفات حاصل از آن شده بودیم که ناخود آگاه و ناخواسته با جهان بینی مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی وآگاهی کاذب، به تاریخ و فرهنگ ملی ایران می نگریستیم . این بدیهی است که این جهان بینی بنا به ماهیت و خاصیت خود ، با ابزار شک و نقد و نفی ، همه ی میراث ملی را از بیخ و بن می زد و هیچ چیز را به رسمیت نمی شناخت و در اندیشه ی ساختن یک ایدئولوژی بود . نگاه این جهان بینی از ِآغاز تا انجام این بود که فرهنگ ملی را با همه ی معانی ، مفاهیم و جان مایه های اسطوره ای اش به ایدئولوژی دنیوی مادی سیاسی تبدیل کند و چنین کرد . این واقعیت با خلق و خوی قومی توده ای مساعد ما در آمیخت و ادبیاتی را پدید آورد که هنوز کم و بیش ورد زبان هاست . علوی صفوی کردن تشیع نیز از همین مقوله است . از دیگر سو افراط و تفریط ما ایرانیان همواره در تاریخ کار دست ما داده است . در این رویداد ، افراط پیشین به تفریط پسین انجامید و باستان گرایی افسار گسیخته و جاهلانه به مظلومیت مذهب گرایید و حسرت معنویت ، آه از نهاد توده ها بر آورد و چند نسل را شیفته و دلباخته ی جاذبه های حماسی سیاسی خویش کرد و این فرآیند آگاهی کاذب بود که روشنفکران ما دچار آن بودند بی آنکه با حقیقت تاریخ و فرهنگ ملی انسی داشته باشند !

طرح موضوع !

با حضور اسلام در ایران و غلبه ی پان عربیسم اموی عباسی که مبانی آن مبتنی بر قومیت عربی بود و به هر سرزمینی که پای می نهاد نخست می کوشید تا آن سرزمین را از بیخ و بن عرب کند و می کرد . شگفتا که گویا پیشینه ی بلند تاریخی تمدنی هم کارساز نبود زیرا مصر با وجود پیشینه ی فرهنگی تمدنی تاریخی چند هزار ساله مغلوب پان عربیسم شد و از بیخ و بن عرب گردید .

اما در ایران وضع به گونه ای دیگر رقم خورد ! نخبگان شریف، دانا و بس گرانمایه ی ایرانی از یک سو از همان آغاز با درایت هرچه تمام به تحلیل مقاومت ها پرداختند و از سرنوشت نهضت های مقاومت ملی ایران درس ها آموختند . از دیگر سو با ارادت و ایمانی که به حقانیت و مظلومیت اهل بیت پیامبر اسلام داشتند ، در تشیع خویشاوندی و همسویی بسیاری یافتند . چراکه علاوه بر گوهر دادخواهی و دادگری آن ، در تشیع زمینه های بسیار مساعدی برای پیوند ملیت و مذهب وجود داشت . زیرا امامان شیعه از همان آغاز، شعائر ملی ایران را به رسمیت شناختند ، مهرگان و نوروز و دیگر آیین های ایرانی را گرامی داشتند ، هدایای نوروزی را می پذیرفتند ، زبان فارسی را ارج می نهادند و به آن زبان سخن می گفتند ، پشتیبان ایرانیان بودند ، در ماجرای کشتار ایرانیان مقیم مدینه پس از ترور خلیفه ی دوم ، امام علی و فرزندانش به دفاع مسلحانه از ایرانیان پرداختند ، در پی قتل هرمزان سردار ایرانی توسط هواداران خلیفه ، امام علی سوگند یاد کرد که قاتل هرمزان را (که پسر خلیفه بود) کیفر خواهد داد و قاتل در خلافت آن حضرت به شام نزد معاویه گریخت !در ماجرای اشغال ایران توسط خلیفه ی دوم و اسارت بزرگ زادگان ایرانی ، امام علی از خرید و فروش اسیران جلوگیری کرد . در اینجاست که خاطره ی قومی که پاسدار ودایع است می گوید دختری از یزدگرد سوم ساسانی با امام حسین بن علی ؑازدواج می کند ، پیوندی بس مقدس و گرامی و میمون که تاریخ نیز با وجود عنادی که دارد آن را تایید می کند .

با این همه بر ایران از آغاز اشغال تا آغاز سده ی دهم هجری (۹۰۶ ق) تسنن حاکم بود . در این نه قرن ، تشیع که تمامیت فرهنگ ، هویت و ملیت ایرانی را در بر داشت در اقلیت و مظلومیت محض بود .

تسنن در ایران به دلیل سرشت عربی و تعصب و تصلب قومیت عربی اش همواره به خلافت عربی وفادار بود و ایران را بخشی از قلمرو خلافت عربی می دانست و آرزو داشت که ایران و ایرانی روزی از بیخ و بن عرب شوند . تسنن از همان آغاز فرهنگ و میراث ملی ایران را میراث مجوس می دانست که اسلام آن را نسخ و محو کرده است . از این رو جشن ها و آیین های ملی ایران را به رسمیت نمی شناخت .

مشایخ ایرانی تسنن از بخاری تا غزالی به شدت عرب زده بودند و برای خویش هویتی عربی قائل بودند و پیشینه ی تاریخی خویش را نقد و نفی می کردند .فردوسی توسی راکه شیعه بود و با سرایش شاهنامه ، شناسنامه ملی تاریخی فرهنگی و خاطره ی قومی ایرانی را زنده کرده بود ، مرتد ، زندیق و کافر خواندند وچون بمرد او را در گورستان مسلمانان راه ندادند ومی خواستند به جنازه ی او بی احترامی کنند که شبانه توسط سه نفر از دوستان اش در کشمان توس به خاک سپرده شد.

مولفان و مورخان سنی ایرانی همواره در فضائل تازیان و زبان تازی می نوشتند و به تحقیر میراث ملی و نفی آن می پرداختند . و از آنجا که می دانستنداهل بیت پیامبر(ص)رادرکاراشغال ایران دستی نبوده است و تشیع امامیه را پاسدار میراث ملی ایران می دانستند به ستیز با تشیع می پرداختند و آشکارا از اشغال ایران توسط خلفای عرب دفاع می کردند . نویسنده ی سنی ایرانی سده ی ششم هجری در کتاب فضائح الروافض (تالیف ۵۵۵ هجری) می نویسد :

" اکنون که روافض (=شیعیان) با مال و ملک اند و علویان با اموال و املاک ، از برکات فتوح عمری است و از آفتاب روشن تر است که هرگز هیچ ،نه در ابتداء اسلام تا با اکنون یک دیه نستدند و یک غزاه نکردند ... جهان را ابوبکر و عمر و عثمان گشودند ... علویان را فتحی نبوده است از اول تا به آخر ... بنی امیه و مروانیان اولوالامر بودند ... همه ی شرق و غرب اصحاب سنت دارند ... آنچه عمر کرد ، ده یک آن علی کجا کرد ، آن همه زمین و بلاد گبرکان و ترسایان در دولت خلافت عمر به رای و تدبیر و سیاست او ستدند نه در زمان خلافت علی ... فتح دیار گبرکان و دیار کافران در عهد عمر خطاب بود ... فتح های اسلام در عهد بوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه و مروانیان و عباسیان بوده است" ن.ک:قزوینی/النقض ۱۵۰، ۱۴۹ ۱۶۵، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۶.

و در دفاع از جفاکاری سرداران تازی به هنگام اشغال ایران از جمله در قتل عام مردم گرگان رجز می خواندند و می نوشتند :

" ... در خراسان عبدالله بن حازم و قتیبه بن مسلم که سمرقند استد ... چه کردند ، تا مغرب صافی شد(= پاک شد) و کلمه ی اسلام عالی شد و کلمه ی کفر نگون شد ... در این فتوح امیر المومنین علی و فرزندانش کجا بودند که یک ده نه در مشرق و نه در مغرب استدند و خود حاضر نبودند و یک علوی در این غزاها اول و آخر نبوده است ... "ن.ک:همان۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۸، ۱۴۷

و از آنجا که می دانستند پیوند تشیع و میراث ملی ایران ناگسستنی است می نوشتند :

"... و حد دوم این خانه (=تشیع)با گبری است (=زرتشتیان) زیرا هم چنان که گبران به یزدان و اهرمن گویند ... رافضی(=شیعه) همین گوید ... و چنان که گبرکان خود را مولای آل ساسان دانندرافضیان خود را مولای علویان دانند . هم چنان که گبرکان ملک به نسبت و به فر یزدان دانند ، رافضیان خلافت به نسبت و نص گویند به جای فر یزدانی . و هم چنان که گبرکان از همه صحابه ، عمر را دشمن تر دارند ، رافضی عمر را دشمن تر دارد به نسبت گبرکی و هم چنان که گبرکان گویند کی خسرو بنمرد و

به آسمان شد و زنده است و به زیر آید و کیش گبرکی تازه کند ، رافضی گوید قائم زنده است بیاید و مذهب رفض را قوت دهد ..."ن. ک:همان۴۰۷،۴۰۶

و در تایید سرکوبی نهضت های مقاومت ملی شیعه می نوشتند :

"... و آن جماعت که مذهب رفض نهادند(=تشیع)چنان که گفتیم ملحدان بودند،سر به گریبان رفض بر آورده دعوت به رفض کردندی ، آن گاه در الحاد کشیدندی و میل شان به کیش گبرکی بود ، کینه ی دین می خواستند از صحابه و تابعین و غازیان اسلام ، و در رسول ، طعن نمی یارستند زدن ، که کس قبول نمی کرد ، در یاران و زنان اش طعن زدند تا بدین ، غمران(=گول خوردگان و ابله هان) را به خود کنند ...و باز چون عهد کریم ملکشاهی (=ملک شاه سلجوقی) بود ، نظام الملک از سر عقیدت اینها آگه بود ، همه را خوار و مهین داشتی ... " ن. ک:همان۱۴۲،۱۴۱،۳۴۷،۳۴۶

و در ستیز با نفوذ اشرافیت ایرانی شیعه در دستگاه خلافت عربی عباسی در جهت دفاع از فرهنگ ملی ایران و به قدرت رساندن خاندان ایرانی آل بویه می نوشتند :

"... شرح استیلای روافض در عهد مقتدر خلیفه از سنه ی **۳۰۵** تا سنه ی **۳۲۳** که مقتدر را بکشتند چنان بود که وزیر مقتدر بوالحسن فرات بود و سلطان خلیفه بودی و مرجع همه ی جهان با درگاه خلافت بودی و این بوالحسن فرات به عوانی و شریری معروف بود و در مذهب رفض چنان بود که به الحاد منسوب اش کردند ... در این پنج سال که او وزیر بود پنهان رسولان به دیلمان می فرستاد و ایشان را(= آل بویه) بر ملک حث می کرد (= بر می انگیخت) ..." ن. ک:همان۷۹،۸۸

این نمونه ها نشان می دهد که تسنن در آن نه قرن در ایران ، دل به تازیان و خلافت آنان داشت و در این راه سخت می کوشید .

تا که در آستانه ی سده ی دهم هجری ، خلافت عثمانی که خود را جانشین عباسیان می دانست از یک سو برای بلعیدن ایران دهان گشوده بود و از دیگر سو اقوام بیابان گرد ترک و تاتار در ایران مرکزی و خراسان بزرگ و ازبکان از شمال خراسان داشتند خاک ایران را با توبره می بردند و این نقطه ی اوج فلاکت ایران و ایرانی بود و چیزی به نام استقلال و تمامیت ارضی ایران وجود نداشت .

در اینجا بود که خاطره ی قومی معجزه کرد و نهضت صفویه با تکیه بر فرهنگ ایرانی تشیع قد آراست و فضای تیره و تار ایران را روشن کرد و به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران پرداخت. به تعبیر

دقیق مرحوم ملک الشعرای بهار :"هرگاه ایرانی سنی می بود اتحادملی و استقلال ایران باقی نمانده ایران میان ازبکان و عثمان لوها قسمت شده بود. "ن.ک:سبک شناسی ۲۵۴/۳ .

تا که در گذر پنج قرن، فضای ایران روشنی مطلوب خویش را بازیافت ، فرهنگ ایرانی به رو آمد،شعر و موسیقی و عرفان و ادب ایرانی جایش را باز کرد ، نوروز با حرمت هرچه تمام گرامی داشته شد و نغمه و ترانه های ایرانی در با شکوه ترین جلوه اش در گلهای رنگارنگ خود را نشان داد .

روشنفکران مذهبی ملی ما از مشروطیت به این سو به ویژه در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی به این حقایق بدیهی جاهل بودند و به دلیل آگاهی کاذب و دلخوری سیاسی تیشه به ریشه ی خویش می زدند . آن گونه که امروز در برون مرز فرو مایگانی به مراتب نادان تر از پیشینیان به تشیع ستیزی پرداخته اند . این بیچارگان فرومایه و آلت دست بیگانه نمی دانند که تشیع ستیزی یعنی ایران سوزی . امروز این فرومایگان بی ریشه هم صدا با رسانه های تازی وابسته به حزب بعث و پان عربیست های ناصری، به ایران ستیزی شگفتی دست یازیده اند !

---

۲۵ مهرماه۱۳۹۷خورشیدی

این نوشتار سال ها پیش نوشته شده و ازسوی خوانندگان با توجه به واقعیت ها بارها پیشنهاد بازنگری در این نوشتار شده ، لیک نویسنده در این نوشتار، نگاه به «تاریخ» داشته نه به «واقعیت». تا که شاهد از غیب رسید!! به این صورت:

«تشیع و راز ماندگاری ایران»

«در این کتاب نشان داده‌ام که چگونه سرزمینی که امروزه ایران نامیده می‌شود، از ممالک محروسه به دولت علیه در اواخر قاجاریه و سپس به شکل کنونی بدل شد. چگونه آن صورت نخستین امپراتوری که در آن دولتی مرکزی بر ممالک پراکنده حکم می‌راند، به حکومتی متمرکزتر و سپس به دولتی کاملا متمرکز و کشوری یکپارچه تغییر یافت»

به باور امانت کارکرد تشیع در این میان بسیار واجد اهمیت است: «شاید برای امروزیان نقش تشیع در وحدت ملی ایرانیان، تشکیل حکومت مرکزی قدرتمند و یکپارچگی کشور چندان خوشایند نباشد. اما فارغ از پسند یا ناپسند انگاشتن آن، از راه بررسی ارتباط تشیع و دولت برآنم که به این پرسش پاسخ دهم که چگونه سرزمینی که امروزه ایران می‌خوانیمش، با نظر به کشمکش‌های بیرونی و تنش‌های درونی و با توجه به جایگاه حساس آن از جنبه جغرافیای سیاسی توانست همچنان بماند و دوام آورد و فرو نپاشد. در حالی که بسیاری از سرزمین‌های باستانی و امپراتوری‌ها در گذر زمان و بویژه پس از جنگ جهانی اول از میان رفتند و به سرزمین‌های کوچک‌تر تقسیم شدند. اما ایران کمابیش همیشه از یک پیوند درونی و هویت ملی برخوردار بوده است».

http://www.bbc.com/persian/arts-45889166

*****



اَلدِّراســاتُ الایــرانیِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَــة

حَوْلَ خَلْفیّةِ ایرانَ اَلتّاریخیّة والثّقافیّة والْحضاریّة

للباحث والكاتب و المترجم الایرانی

الدکتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

http://www.fehresteasar.com

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY1٢@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

*****